

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون

مستحضرید گفتگوی ما حول آیات 40 تا 61 سوره بقره بود؛ روش ما این بود که به آیات به صورت تک تک نمی پرداختیم بلکه فقره فقره آیات را توضیح می دادیم. ما به نکاتی می پردازیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ نگاه ما در تفسیر بیشتر صبغه اجتماعی دارد.

آیات 40 تا 61 سوره بقره در مورد بنی اسرائیل بحث می کند جالب اینکه بعد از این 22 دو آیه صحبت قطع می شود و دوباره صحبت حول بنی اسرائیل می گردد.

آیه 62 یک آیه پربحثی است و شبهه جهانی حول آن آیه است لذا مستقلاً در مورد آن بحث می کنیم.

یکی از نکاتی که ما یک یا دو هفته است مطرح می کنیم این است که سرگذشت بنی اسرائیل دارای اهمیت است و قرآن 49 بار بنی اسرائیل را یاد کرده است. در قرآن هیچ قومی این قدر ذکر نشده اند. از طرف دیگر در برخی روایات آمده است آنچه بر بنی اسرائیل گذشته است بر شما (امت مسلمان) نیز می گذرد یا خواهد گذشت. مضمون این روایت به قدری محکم است که حدیث شناس سر شناسی مثل محدث نوری از آن به خبر متواتر یاد می کند.

ما معتقدیم در مورد این ادعا باید تحقیقی صورت گیرد. البته اگر تواتر را هم نپذیریم می گوییم حدود 17 یا 18 روایت در این زمینه وجود دارد.

به عنوان مثال: در روایت است: **أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ ...**

من تعبیر به متواتر نمی کنم؛ اگر در یک موضوعی 100 روایت از 100 کتاب مطرح شود اما یک سر منشا داشته باشد متواتر به حساب نمی آید. متواتر آن است که منشا خبر متواتر باشد. مثلاً یک نفر می گوید سر سه راه بازار یک نفر را اعدام می کنند بعد نفر دوم می آید این خبر را می دهد بعد نفر سوم و...

ما مبنایمان در روایات، اخذ به اطمینان است از این رو با نگاه به این روایات، که از طریق شیعه و سنی نقل شده است مطمئن می شویم که چنین مضمونی از پیامبر صادر شده است.

از این رو مطالعه سرگذشت بنی اسرائیل برای امت اسلام خیلی لازم است.

برای مشاهده روایات رجوع شود به: بحار الانوار ج 53 باب رجعت، ج 10 باب احتجاجات اصحاب امام صادق علیه السلام، اوائل ج 28 (در این جلد روایات زیادی نقل شده است)، ج 13، ج 42، ج 32، ج 22.

برای پایان نامه یا یک پژوهش علمی موضوع «همسانی امت اسلام با امم سابقه با محوریت قرآن» را اگر کار کنید بسیار ارزشمند است. می دانید این بحث هم سیاسی است و هم اجتماعی است.

من می خواهم از این همسانی یک نکته ای استفاده کنم. اگر بخواهم این نکته را نامگذاری کنم می گویم پیام اعداد

در آیه 60 می فرماید: وقتی جناب موسی عصایش را به صخره زد انفجرت منه اثنتا عشرة عینا ...

نکته: من در مورد استفاده از عدد در حد افراطی و بی حساب و کتاب مخالفم؛ حتی انسان گاهی مبتلا به خرافه می شود. مثلاً کلیپی پخش می شود و می گوید هر چه با حرف «ش» شروع شود مبارک است مثل شهادت، شهید، شیعه و... خب این درست نیست چون ممکن است کسی بگوید شمر، شناعت و... هم با «ش» شروع می شود. یکی از سنی های متعصب گفته بود «ش» چه حرف نحسی است و... این حرف ها را دور بریزید که انسان را از ساحت علمی دور می کند.

به نظر ما گاهی وقت ها اعداد نکته دارد؛ (شاید اولین بار است که شما می شنوید ما هم اولین بار است می گوییم لذا دقت

فراوان کنید و اگر توانستید مویدی برای کلام ما بیابید)

عدد اسباط (قوم، قبیله، اطرافیان) موسی 12 تاست؛ نقبای بنی اسرائیل 12 تاست؛ عدد حواریون عیسی 12 تاست؛ اسباط یعقوب 12؛ چشمه های که با عصای موسی جاری می شود (آیه 60 بقره) 12 تاست و...

در اسلام هم عدد ائمه معصومین 12؛ آنها که با پیامبر در مدینه قبل از هجرت پیامبر بیعت کردند 12 نفر (پیامبر وقتی در مکه بود شبی در منا اهل مدینه می آیند و با پیامبر بی یار و یاور بیعت می کنند بعد هم بر می گردند مدینه تا مدینه را برای سفیر پیامبر آماده کنند. قبل از هجرت پیامبر خیلی تلاش ها شد و زمینه ها مهیا شد حتی در مدینه مسجد ساخته شده و بود بله اولین مسجدی که با مشارکت پیامبر (ص) ساخته شد مسجد قباست. اما قبل از مسجد قبا مسجدهای دیگری وجود داشته (جالب اینکه در سوره جمعه که می فرماید: انا رأوا تجارة او لهواً انفضوا اليها ... عده ای در نماز جمعه پیامبر حضور داشتند صدای دهل بلند شد و این ها فهمیدند کاروان تجاری شام آمده و... سریع نماز جمعه را ترک کردند جالب اینکه 12 نفر فقط در نماز جمعه پیامبر باقی ماندند.

عدد معترضان به خلافت ابوبکر و کسانی که اصرار به بیعت با امیر المومنین علیه السلام داشتند 12 نفر است. اسم این 12 نفر با اسم ثبت است.

حتماً می دانید 12 مهدی بعد از قیام مهدی (عج) می آید. (بعضی فرقه ها از این روایت سوء برداشت می کنند و می گویند ما مهدی هستیم اما توجه ندارند که آن مهدی ها بعد از قیام مهدی (عج) خواهند بود نه قبل از قیام! خود حروف مانند: محمد رسول الله، امیر المومنین، الحسن المجتبی، الامام السجاد، الام الصادق، الامام الرضا، الامام الهادی، الحسن العسکری، الامام الجواد، الامام کاظم، فاطمة الزهراء، الامام مهدی همه 12 حرف دارند. نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که اعداد پیام دارد. برخی افراد بر روی اعداد قرآن کار کرده اند. عدد 12 می تواند یکی از تعییناتی باشد که روی آن تحقیق صورت گیرد.

اگر جرئت کنیم و قرآن را تفسیر باطنی کنیم می توانیم بگوییم موسی وقتی عصا را به سنگ زد 12 وصی پیدا شد. نکته: ما یک حد وسطی را همیشه ایجاد می کنیم اما من خوف این دارم عده ای به افراط بیفتند. علم اعداد خودش علم دقیقی است و خوشا به حال کسانی که این علم را دارند. ما اصلاً در مورد علم اعداد بحث نمی کنیم بلکه بحث امروز ما در مورد پیام اعداد بود. عدد 40، عدد 70 هم دارای پیام هایی است.

الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم ...

قرآن در وصف خاشعین به زبان تایید می فرماید: اینها کسانی هستند که گمان به قیامت دارند.

از بیش از 1000 سال قبل این مساله مطرح بوده است که گمان چه معنا می دهد؟ مگر در مورد قیامت یقین لازم نیست؟

در سوره الحاقه می فرماید: انی ظننت انی ملاق حسابیه ...

در آیه 249 بقره می فرماید: یظنون انهم ملاقوا الله ...

چرا از یعلمون یا یتیقنون استفاده نشده است؟

چند راه در اینجا داریم.

1. همین گمان کافی است؛ خدا وکیلی قلبی از مومنین به قیامت یقین دارند.

در اول رساله می نویسند: مسلمان باید یقین به اصول عقاید داشته باشد. ما آنجا نوشته ایم اطمینان هم کافی است. و قریب به یک ماه در این باره بحث نموده ایم.

2. برخی از مفسران، ملاقوا ربهم را به قیامت معنا نکرده اند؛ مرحوم طبرسی می گوید: مراد از ملاقوا یعنی یتوقعون نیل ثواب ربهم ... یعنی اینها کسانی هستند که انتظار دارند خداوند بهشت به آنها بدهد. ایشان معنای یظنون را حفظ کرده است اما حرف ما را هم زده است.

3. ظن دو معنا دارد الف: به معنای گمان راجح ب: به معنای علم

استاد: ما نسبت به لغات بعد از اسلام و آنهایی که در قرآن آمده مقداری مشکوک هستیم؛ اگر لغتی از قبل از اسلام بیاورید که ظن را به معنای علم به کار برده باشد (به نظرم برخی پیدا کرده اند) آن اعتبار دارد اما اینکه فیومی یا راغب بگویند دو معنا دارد برای ما خیلی قابل پذیرش نیست چون احتمال دارد این ها متأثر از قرآن باشند.

مثلاً کلمه توبه بعضاً می گویند دو معنا دارد. 1: ندامت 2: قبول توبه

این اجتهاد است و غلط است چرا که توبه به معنای توجه و عطف نظر است در خدا عطف نظر یک معنا دارد در بنده یک معنا دارد. یعنی توبه دو معنا ندارد.

فصل الخطاب ما در این بحث برخی روایات است. رجوع شود به نورالثقلین ج 5 ص 527 و 528 حدیث 5 و 6 آنجا امام می فرماید: الظن ظنان، ظن شک و ظن یقین فما كان من امر المعاد فهو ظن یقین و ما كان من امر الدنيا فهو ظن الشك

البته سند این روایت بی اشکال نیست اما بعید می دانیم که این روایت از غیر معصوم صادر شده باشد. کسی که این بحث را کار کند می تواند مقاله خوبی بنویسد گرچه اگر دقیق بحث شود گنجایش یک پایان نامه را دارد.

الحمد لله رب العالمین